

## نقد الشعر در اروپا

- ۱ -

تاریخ تحول نقد شعر را در اروپا از قرون وسطی باید آغاز کرد. اما قریحه نقادی در محیط جامد و بی حرکت قرون وسطی برای نشو و توسعه خویش بجالی نیافت. اگر نقد شعر عبارت از ادراک و قضاوتی است که خواننده سخن سنج هنرشناس درباره شعر شاعری دارد، بیداست که در قرون وسطی پیدایش نقد فنی و دقیق ادبی ممکن نبود. در طی چندین قرن که همه مظاهر و آثار فرهنگ و تمدن بشری محکوم بوقفه و رکود بود، فکر انتقادی، فکر پژوهنده و رازجوی و بی آراه که مولود قریحه های عالی و همراه نهضت های بزرگ علمی و اجتماعی است نمی توانست خودنمایی کند.

قرون وسطی دوره بی نمری و نازائی بود. بی حاصلی و وجود بر همه شئون زندگی فرمانروا بود. کشیشان عشق و ذوق را نیز مثل عقل و فکر در آستانه خدا قربان می کردند. کلیسا مدت ها «موز» آفریدگار شعر را از معبد قدس خویش رانده بود و بشعر و ادب با دیده نفرت می نگریست. زیرا از آن رائحه شرک قدیم، شرک روم و یونان، استشمام می کرد.

در قرن ششم میلادی بسیاری از هموطنان هراس و ویرزیل شعر و تأثیر را مایه غوایت و ضلال و غذای شیطان می شمردند. سن سزاردارل (۱) در کشور کل، گرگوار بزرگ (۲) در ایتالیا، و ایندور دوسویل (۳) در اسپانیا فرهنگ و ادب کلاسیک قدیم را متهم و محکوم می کردند.

معرفت در انحصار کلیسا بود و کلیسا باشعر و ادب میانه نداشت. در صورت آشکار است که سخن سنجی نیز مثل سخن آفرینی متروک و منسوخ می گشت. وقتی فرزاتکان و برکزیدکان جامعه که روحانیان بودند بشعر و ادب روی خوش نشان نمی دادند قضاوت و نقادی نیز در آن باره اظهار نمی شد.

۱- Saint Cesaire d'Arles ۲- Grégoire Le Grand ۳- Isidore de Seville

شاه میشد بیرون از اندازه شادمان بود، ولی نه از روی مهر و علاقه بفریزند بل از روی کینه پیدر زیرا که او وسیله انتقام را مهیا میدید!

با مدادی که طفلک بعات معهود برای بوسیدن چشمان نابینای پدر آمده بود، خدا بنده چنگ در وی زد و در پیش چشم مادر که بیچاره سخت سراسیمه شده بود، گموی دخترک بیگناه را فشرده او را خفه کرد. آنگاه بسوی پسر بچه اش که از شنیدن هباهو بد آنجا روی آورده بود ناخست و در صد بود که باوی نیز همچنان کند ولی این بار برادر نرسید و بچه را از چنگ او در ربودند و واقعه سهمناک را بمرض شاه رسانیدند.

فریادهای بغض و یأس پادشاه که سال در برابر آن نغمش عزیز، قاتل را از لذت و وحشیانه عظیمی برخوردار نمود، و چون چند لحظه باذوق و شمع فراوان از آن کینه تیزی موحش محظوظ گردید خود را با کشنده ترین زهری مسوم کردانید و بجبات بر مرارت خود خاتمه داد.

با اینهمه اگر روحانیان، متون قدما را یکسره ناپودت‌بانه نکردند از آن رو بود که می‌گوشیدند از آنها رموز بلاغت بیاموزند. می‌خواستند که بعد از آن آثارملکه سخنوری بدست آورند و با آن، مجالس وعظ وخطابه را گرم کنند. ازین رو حفظ آثار قدما، آنان را بتحقیق و دقتی که لازمه نقد و فتاوت است راهنمایی نکرد و مطالعه آن آثار، که درعین حال بسیار بندرت انجام می‌پذیرفت، آنان را بایجاد مکتب‌های نقادی وانداشت.

خاصه که ذوق نقادی جز در محیط فکر آزاد بوجود نمی‌آید و قرون وسطی آزادی فکر را بکلیسا فروخته بود. قدرت و سلطه کلیسا فروغ فرهنگ گذشته را در ظلمات گوتیک محو می‌کرد. هنر دوره شرک را، مثل خدایان روم و یونان از عرصه وجود طرد کرده بودند. سراسر قرون وسطی تحت سیطره انجیل، درمقابل فکر افلاطون و سپس ارسطو بزانو درآمده بود.

ارسطو قرنهای دراز در قلمرو معرفت حبار مطلق شمرده میشد. تصور می‌کردند که جمیع معارف بشری برای همیشه در آثار ارسطو تدوین گشته است. از قول ابن رشد گفته میشد که «مشیت الهی ارسطورا بوجود آورد تا مردم هرچه را دانستن آن برای انسان مقدور است از او بیاموزند» (۱). ازین قرار مسئله‌ای که قرون وسطی با آن مواجه بود کشف حقیقت نبود زیرا گمان می‌بردند ارسطو آنرا یکسره بدست آورده است. مسئله‌ای که برای آنها باقی مانده بود فقط این بود که آراء ارسطورا چگونه باید با تعالیم اولیاء مسیحی جمع کرد.

ایمان بر علم مقدمه شمرده میشد. هر جا که انجیل خاموش بود فقط ارسطو حق داشت بعنوان استاد سخن بگوید. دروغوای بحث‌ها و مشاجره‌های علمی، هر کس بانگ «استاد گفته است (۲)» برمی‌آورد، هر صدای اعتراض و انتقادی را خاموش می‌کرد.

هجوم وحشی‌های کونت و ژرمن دیر و کلیسا را بناگاه فرهنگ و معرفت فرار داد. برنامه آموزش در قرن ششم منحصر بدروس سه گانه (۳) (صرف و نحو، معانی و بیان، فن جدل) و دروس چهار گانه (۴) (حساب، هندسه، هبث و موسیقی) بود. چندی بر نیامد که از دروس سه گانه فقط بصرف و نحو و از دروس چهار گانه بمختصری حساب و موسیقی اکتفا شد. صرف و نحو عنصر بلاغت محسوب میشد.

وقتی الکوئن (۵) دانشمند مسیحی قرن هشتم می‌گفت «درست سخن گفتن هم باندازه خوب زیستن در نظر خداوند بایسته و ضروری است» متوجه فوایدی بود که سخنوری هنری و مواعظ کلیسا از رعایت قوانین صرف و نحو می‌برد.

بدینگونه در سراسر این قرون آموزش منحصر ادینی و روحانی بود. در سراسر این قرون، انحطاط و رکود بر روح و فکر انسان استیلا داشت. فریاد تأسف آمیز گرگوار دوتور (۶) که در قرن ششم می‌گفت: «بدا بروز کارما، در میان ما مطالعه ادبیات از میان رفته است!» در سراسر این قرن‌های تاریک طنین می‌افکند.

سالمهای سیاه انگیز یسیون (۷) در میان کتاب‌سوزیها و مردم کشی‌های کلیسا بسر آمد. در تمام این مدت در همه جای اروپا زبان لاتین زبان اهل معرفت بود. فقط روستاییان و جنگجویان و بندگان

۱- V-E. Saulnier Lit. de Moyen âge ch IV P81 ۲- Magister dixit

۳- Trivium ۴- Quadrivium • - Alquin ۶- Gregoire de Tour

۷- Inquisition ( محکمه قتلش عقاید )

بودند که بزبانهای قومی و ملی خویش سخن می گفتند. نغمه‌های روحانی و غنائی فقط در جاهایی که با اینگونه مردم سروکاری بود بزبان های ملی بدید می آمد و در چنین محیطی پیداست که روح انتقاد مجال جلوه نمی یافت.

اینکه قرون وسطی نتوانسته است اثر تازه در نقد شعر بدید آورد امری نادر و اتفاقی نیست. روحانیان که با سواد بودند، از چنان تربیت علمی که موجب ذوق نقادی باشد نصیبی نداشتند و سایر طبقات مردم نیز از سواد و معرفت یکسره بی بهره بودند.

قرنها طول کشید تا زبان عامه، در اروپا آواز بر آورد. پایان قرن دوازدهم بود که ادبیات ملی اروپا را بدید آورد. فقط پیدایش ادبیات ملی، ادبیات عامیانه، بود که ظهور فکر انتقادی را اجازه داد.

با انتشار رساله «سخنوری عامیانه» (۱) منسوب به دانتی در اروپا در مرحله تازه از تحول قدم نهاد. کوششی که او درین رساله برای دفاع از زبان ایتالیائی بکار برد کوشش ارزنده است. این کوشش امروز بنظر ما عجیب می آید اما در آن روزگار کوشش براج و دشواری بود. نبوغ هنری و ذوق نقادی او در این رساله برای ایجاد ادبیات ملی ایتالیا راه تازه ای گشود. درین رساله که برای اولین بار ارائه یک فکر جدید منتقدانه را در اروپا منتشر نمود دانتی ثابت کند که زبان ایتالیائی، زبان عامیانه آن روز ایتالیا، برای بیان مقاصد ذوقی و فکری هیچ کم از لاتین نیست. قدرت قریحه او برای اثبات این دعوی کافی بود اما آثاری که بعدها پترارک و پیروانش بدید آوردند نظر این منتقد سخن آفرین را تأیید کرد.

چندی بعد عمر قرون وسطی بسر آمد. حوادث بزرگ تاریخی نهضت های بزرگ علمی و اجتماعی را سبب گشت. باک اختراع شیطانیه انجام شد: کشف باروت، و در پی آن قلاع سنویرها با خاک یکسان گردید و نظام فرسوده فئودالیته در هم فروریخت. اما باک اختراع ایزدی آن را جبران کرد: اختراع چاپ. و بر اثر آن فروغ معرفت در سراسر اروپا منتشر گشت و ظلمات هولناک قرون وسطی محو گردید. دوره تجدید حیات معرفت فرا رسید و فکر انتقادی مجال ظهور و جلوه یافت. با ظهور هومانستها که توجه با ادبیات قدیم روم و یونان را توصیه می کردند یکنوع نقد لغوی بدید آمد.

استغراق هومانستها (۲) در ادبیات و فرهنگ روم و یونان آنان را بشرح و تفسیر عقاید و آراء ارسطو در باب شعر راهنمایی کرد. درین دوره نقد شعر مثل سایر فنون علم و ادب تحت تأثیر و نفوذ شدید یونانیان مخصوصاً ارسطو بود. ممدالک در شرح و بیان آراء او نکته سنجی های تازه کردند.

کاستلوترو (۳)، که شارح عقاید ارسطو و سیسرون بود، در کتابی که بنام « بوئطیق (۴) » بسال ۱۵۷۰ منتشر کرد، با شور و حرارت تازه نقد شعر را موضوع بحث قرارداد. وی درین کتاب « قانون وحدتهای سه گانه » و مباحث مربوط بحماسه را تفسیر و بیان می کند. درباره شعر می گوید وزن و آهنگ البته خاص شعر است اما آنچه شعر را از نثر جدا می کند موضوع آن است. زیرا موضوع نثر، فی المثل تاریخ، آنتسکه و افعیات موجود را کشف و بیان کند اما مقصود شعر جز ایجاد لذت و سرور نیست. عبارات دیگر تاریخ از امور حتمی و واقعی سخن می گوید و شعر از امور امکانی و احتمالی بحث می کند. ازین قرار بعقیده این نقاد ایتالیائی، آنجا که حکیم یونانی شعر را از تاریخ

فیلسوفانه‌تر می‌داند از آن‌روست که چون کار شاعر خلق و ابداع است در انجام آن بیش از کار مورخ اندیشه و تفکر بکار می‌رود.

یکی دیگر از نقادان مهم دورهٔ تجدید که ذکر نام او در اینجا لازم بنظر می‌رسد وارچی (۱) ایتالیائی است. اثر مهم وارچی «تاریخ فلورانس» است که در آن با صراحت و صداقت خاصی نقل وقایع کرده و ازین رو در بین محتشان و ارباب نفوذ آن ناحیه دشمنان خطرناکی برای خود تهیه نموده است. اما اشعار و مخصوصاً مقالات انتقادی وارچی از حیث اهمیت از تاریخ او کم نیست. وارچی در نقد، قواعد و اصول مخصوص و شیوه و طریقهٔ منطقی و مرتبی دارد. وی شعر را با حکمت از یک خانواده می‌داند و ازین رو معتقد است هدف شعر مانند همهٔ علوم فلسفی آنستکه بزندگانگی انسان لذت و کمال بخشد. بعقیدهٔ وی، تفاوت شعر با علوم و فنون دروسبیله آنست که هر کدام برای وصول به هدف خویش بکار می‌برند. فلسفه از راه تعلیم، و خطابه از طریق تحریک و اقناع، وظیفهٔ خود را انجام می‌دهند اما وسیله‌ای که شعر برای وصول بغایت خویش باید بکار ببرد تقلید و تصویر می‌باشد.

درین مورد نام تاسو (۲) شاعر ایتالیائی را نیز نباید فراموش کرد. عقاید انتقادی او در کتابی که بنام «قافیه (۳)» نوشته و کتاب دیگری که «گفتگو (۴)» نام دارد بیان شده است و نیز گفتارهای فلسفی و نامه‌ها و مشاجرات ادبی او در فهم اصول نقادیش مفید و مؤثر می‌باشد. تاسو توجه بجمال طبیعت را توصیه می‌نماید. وی مفهوم سودمندی را از مفهوم زیبایی جدا می‌کند. شعر را تصویر و تقلیدی از جمال طبایع و هدف آنرا التذاذ و تفریح خاطر می‌شمرد.

این مباحث با آنکه دنبالهٔ تعلیم ارسطو و در واقع میراث اسکولاستیک بود اذهان را متوجه اهمیت شعر کرد. این سؤال پیش آمد که شعر در زندگی انسان چه وظیفهٔ دارد؟ این پرسش را قرن‌ها پیش افلاطون جواب داده بود اما قرن شانزدهم لازم دید که آن را یکبار دیگر مطرح کند. استفن کاسن (۵)، مثل افلاطون شعر را سخت نکوهش کرد. وی در رسالهٔ خاصی که درین باب نوشت شعر را «دبستان فساد (۶)» و موجب رواج تبه‌کاری و نابسامانی دانست. اما انتقاد تند و گستاخانهٔ او بی جواب نماند و سیدنی برای دفاع از شعر خامه برداشت.

رسالهٔ فیلیپ سیدنی (۷) که «دفاع از شعر (۸)» نام دارد از لحاظ تاریخ نقد ادبی مهم شمرده می‌شود. درین رساله که درخشان‌ترین دفاع از شعر در تاریخ ادبیات انگلیس محسوب است، سیدنی اهمیت و ارزش شعر را در زندگی انسان بیان می‌کند و در بیان ماهیت شعر قدرت و مهارت خاصی بخرج می‌دهد. نفوذ تعالیم کلاسیک درین رساله مشهود است. نویسنده در پیروی از دستور قدما اصرار و تعصب دارد. در مسئلهٔ درام تجاوز از حدود قدما را جایز نمی‌شمارد و بدینگونه کتاب ارسطو را بر سر پیروان افلاطون می‌کوبد.

بدین قرار، از قرن شانزدهم شاعران و گویندگان با دقت و روشن بینی بیشتری به «فن شعر» توجه کردند. هریک از مکتبهای شاعری، فن شعر خاصی داشت. در ادبیات فرانسه نمونه‌ای از قدیمترین آنها را در «فن شعر (۹)» سی‌یله می‌توان یافت. توماس سی‌یله (۱۰) درین رساله تقلید و تتبع قدما را تعلیم و توصیه می‌کرد. قصیده و غزل را مهمترین نوع شعر می‌شمرد و در هر حال لزوم

- ۱- Benedetto Varchi ۲- Torquato Tasso ۳- Rime ۴- Dialoghi Discorsi  
 ۵- Stephen Gosson ۶- School of abuse ۷- Sir philip' Sidney  
 ۸- The Defence of-Poesy ۹- Art Poétique ۱۰- Thomas Sibilet

اصلاح باره از قواعد را خاطر نشان مینمود .

رساله « دفاع و آرایش زبان فرانسه ۱ » که دوبلی ۲ بعنوان بیانیه مکتب پلشاد ۳ نوشت نمونه دیگری از نقد شعر آن روزگار است . درین رساله نویسنده از برتری و ارجمندی زبان ملی و قومی خویش سخن میگوید . در آن روزگار کسانی بوده اند که زبان فرانسه را برای بیان مقاصد عالی و رقابت با زبانهای باستانی نانوان میدانسته اند . دوبلی درین رساله خاطر نشان میکند که رومی ها نیز در آغاز کار زبان ملی خویش را تحقیر میکرده اند و آن را با زبان یونانی شایان برابری نمیدانسته اند اما کسانی مانند سیسرون و ویرژیل بمخالفت با این پندار قد علم کردند و موفق شدند هر گونه اندیشه ای را بدان زبان بیان نمایند .

دوبلی توصیه میکند که همواره برای بیان مقاصد باید زبان ملی را بکار برد و در هر مرحله که سخن از موضوع های مهم پیش آید نباید از زبان لاتینی مدد جست . باینبرین فرانسه را غنی کرد باید زبان فرانسه را آراست درین مورد نیز دوبلی ترجمه و تقلید آثار قسما و ممارست در فنون و سبکهای مختلف سخن را توصیه میکند . . .

باری درین رساله شور و احساسات شاعر بر منطق و استدلال انتقادی غلبه دارد معذک آن را میتوان یکی از قدیمترین نمونه نقد ادبی در زبان فرانسه شمرد .

رساله « فن شعر » وکلن ۴ نیز جز بیان همین مطالب نیست . ازین رودرین صحایف جداگانه در باب آن نمی توان گفتگو کرد . عقاید مالرب ۵ اندکی تازگی دارد که در جای خود از آن بحث خواهد شد .

در انگلستان گذشته از رساله « گاسن » و « سیدنی » نام « تعلیم » جرج گاسکونی ۶ را نیز نباید فراموش کرد . این کتاب که در باب اصول و مبانی شعر و شاعری قواعدی بیان میکند یکی از قدیمترین رساله های انتقادی در ادبیات انگلیس محسوب است .

- ۱ - Defense et Illustration de la langue Francaise ۲ - Du Bellay  
۳ - La Pléiade ۴ - Vauquelin ۵ - Malherbe ۶ - George Gascogne

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

از اساتید متقدم

نعم

گفتم - صنما پیشه تو ؟	گفت - ستم !
گفتم - نگری به اشقان ؟	گفتا - کم !
گفتم بدرم بوسه دهی ؟	گفت - دهم !
گفتم بجز از بوسه دهی ؟	گفت - نعم !